



دفاع مقدس؛ پیونددهنده خدا و عشق

رضا صابری

و هم‌سنگ موضوع دفاع مقدس به گنجینه ادبیات نمایشی ما نیفزوده! خیال می‌کنم این خلأ محسوس به شیوه‌ها و روش‌های نامطلوب برنامه‌نویسان و دولتمندان فرهنگی ما مربوط می‌شود که برای تئاتر کشور ما - در جاهای مختلف، توسط آدم‌های مختلف، با سلیق و مذایق مختلف، برنامه و خط و ربط می‌نویسند. اما هیچ کدام از این برنامه‌ها به‌خصوص آثاری که به دفاع مقدس و نمایش‌های ویژه دین مربوط می‌شود متأسفانه به خاطر تصمیم‌گیری‌های چندجانبه، برنامه‌هایی دغدغه‌مند و مدون نوشته شده! چنانچه این امر مهم به نهادی واحد از همان آغاز سپرده می‌شد و مسئولی شاخص و واحد و از مردان حقیقی، صحنه‌های نمایش را مستقیماً نظارت می‌کرد، بدیهی است وضعیت ما در موضوعات دین و دفاع مقدس، که دو نماد برجسته اعتقادی در زندگی ملت بزرگوار ماست، مطلوب‌تر از گذشته بود. پر پیداست تماشاگر ایرانی، به انواع و اقسام تجربیات نمایشی نیازمند است. از جمله موضوع دفاع مقدس که از اهم این تجربیات تلقی می‌شود. زیرا تماشاگر ایرانی، خود طعم این رخداد تلخ و تکان‌دهنده را در طول هشت سال مداوم از نزدیک درک کرده، یا به نوعی خود از جمله رزمندگان جبهه‌های نبرد بوده و یا فردی از افراد خاندان خود را در این گذر از دست داده است! فارغ از همه این‌ها نزدیک به هشت سال تمام در فضای جنگی کشور نفس کشیده است، تصویر و تصور رخدادی که تماشاگر به نوعی خود در متن رخداد بوده، کاری سهل و آسان نیست، مگر که هنرمند با تسلط تام و تمام و آشنایی بر وجوه ناپیدای رخداد، در اندیشه ردیابی وجوه و ابعاد پیدا و پنهان رخداد باشد، و یا هنرمند قدرت تحلیل پس‌زمینه‌های پیدایی این رخداد خونین را داشته باشد. در غیر این صورت آنچه به قصد نمایش دفاع مقدس به اجرا درمی‌آید، از نگاه تیزبین و آگاهانه بیننده، بی‌شک نمایشی خام، تکراری، کسل‌کننده و باورناپذیر خواهد بود. متأسفانه ما موضوع دفاع مقدس را آسان گرفته‌ایم! چون آسان گرفته‌ایم، ناخواسته به این رخداد مهم انسانی و ملی جفا می‌کنیم! تنوع، تدبیر، عمق و زیر و بم‌هایی که در فضاهای عمومی و خصوصی، قهرمانی‌ها، ظهور اسوه‌ها و اسطوره‌ها، شکوفایی ایمان و جست‌وجو برای معنایی عام از انسان در این میدان سرشار از معنویت، هر گوشه‌اش دست‌مایه‌های ناب نمایشی است که می‌توان به خلق نمایشی ماندگار دست پیدا کرد. دلیل بارز دیگری که می‌توان در بخش برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری موضوع دفاع مقدس اشاره کرد؛ اولاً جذب نیروهای حرفه‌ای تئاتر است که متأسفانه تا کنون میدان مناسبی برای حضور

گذشته موزه‌های معتبر دنیا به خود می‌بالیم و فخر می‌فروشیم! حیرت‌آور است که به این ثروت گران ملی - مذهبی که غالباً نام هیچ نویسنده‌ای بر آن نیست، چندان اعتنایی نمی‌کنیم! بی‌گمان علت بارز رشد نکردن و گسترش نمایشنامه در تاریخ ادبیات وزن فارسی، بی‌علاقگی و بی‌تردید بی‌اعتقادی فلاسفه و صاحبان فکر و فرهنگ ایرانی در گذشته‌های دور و دیر است که شعر را برای بیان احساسات و تسری افکار خود بر نمایش مقدم شمردند! به همین دلیل دامنه شعر و شاعری در میان ملت ما گسترش یافت و عنصر فرهنگی - ادبی، نمایشنامه - به عنوان پدیده‌ای بیگانه و در نزد بسیاری شرک‌آلود در غربت ماند! حتی بسیاری از پادشاهان و حکام ناسپاس ایرانی برای رد اتهام و مظالم، سر از دواوین شاعران نامدار پارسی‌گوی درآوردند و نمایشنامه همچنان راهی به حیات فرهنگی ملت ما باز نکرد!

با یک چنین پیشینه‌ی مایوس‌کننده در موضوع درام‌نویسی که رقیب‌زننده بنیان تئاتر در کشور ما محسوب می‌شود! با این وصف ما هم از جمله مللی هستیم که در دنیای امروز صاحب تئاتریم هنر انسان‌سازی که در دهه‌های دور و نزدیک، کم و بیش مردم را با پاره‌های رخدادهای تاریخی و دینی ملت‌ها آشنا کرده، اما تاکنون اثری هم‌وزن

بدون تردید، تئاتر با تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالقوه، با ساختار زبانی - ادبی‌ای که دارد، تا کنون به موضوع «دفاع مقدس؛ پیونددهنده خدا و عشق» جفا کرده و از کنار اسوه‌ها و اسطوره‌های بی‌شماری که از درون قهرمانی‌های دفاع مقدس جوشیده و جوانه زده، نه از روی قصد و عمد، بلکه از سر سهو و غفلت، چشم پوشیده و یا به آسانی عبور کرده است. وزن اسوه‌ها و اسطوره‌های دفاع هشت‌ساله ایران را چنانچه در کفه سنجش با اسوه‌ها و اسطوره‌های شفاهی و معاصر سایر ملت‌ها سنجیده شود. بی‌تردید کفه ایران به سمت طلوع آرمان‌خواهی اسوه‌های دینی و ملی ما سنگینی می‌کند و به ملت مدافع نه جنگ‌طلب و میهن‌بزرگ و اسوه‌خیز ایران اعتبار جهانی می‌بخشد.

در نظر من مشکل اساسی در درجه نخست، بیگانگی ملت ما با عنصر بنیادین نمایشنامه، به عنوان جذاب‌ترین و انسانی‌ترین نوع از انواع ادبیات شفاهی و مکتوب جهان است که هنوز هم پس از یک قرن و اندی که توش و تلاشی در این حوزه نه به صورت مستمر و خلاقانه - بلکه به صورت گذرا - و به رنگ و جنم ملی - میهنی و آداپتاسیون (adaptation) سطح‌اندیشانه و آسان‌نگر! هنوز هم به نسخ موزه‌ای - تزیینات‌های غبار گرفته و از خاطر

مؤثر ایشان به دلایل بسیار فراهم نشده است. پارهای از هنرمندان ما، چه نسل جدید و چه نسل قدیم، علاقه‌ای به این حوزه نشان نداده‌اند؛ و یا اساساً این نوع تجربیات را با لذات باور ندارند! نسل نوتر هم هوای دیگری در سر دارد! لوفرض هم که گوشه چشمی به موضوع دفاع مقدس نشان بدهد، به واسطه نداشتن ارتباط لازم با موضوع به شدت بیگانه است! و اثری که ارائه می‌دهد، اثری بی‌هویت خواهد بود!

چرا و چگونه تماشاگر امروز تئاتر نمایش‌های دینی و بعضاً دفاع مقدس را نسبت به سایر موضوعات روز بر نمی‌تابد؟! و یا اشتیاق نشان نمی‌دهد؟! بی‌تعارف در روند طبیعی نمایش‌های دینی و همین‌طور مضامین مرتبط با جنگ خریدار کمتری دارد. چون سال‌هاست تئاتر بیمار ما را با ملغمه‌ها و دست‌مایه‌های پیش‌پاافتاده و مطایبه‌آمیز عادت داده‌اند! انسان هم ذاتاً موجودی عادت‌پذیر است. در این رهگذر اگر هنرمندی از روی عقیده و علاقه بخواهد در این حوزه، چشمه‌ای نشان بدهد، به انواع مختلف پشیمانان می‌کنند! مگر به ترفندهای رایج روز متوسل بشود، در آن صورت موضوع قطعاً قربانی ترفندهای تبلیغی خواهد شد و نمایش از موضوع و هدف اصلی خود دور خواهد ماند. عدم جانشانی معقول نمایش‌های دینی و دفاع مقدس، در میان مردم علاقه‌مند به هنر نمایش برمی‌گردد به میزان اشتیاق کارگزاران و برنامه‌ریزان تئاتر، اگر چه و قطعاً عمدی در میان نیست! برنامه‌های سازمان‌یافته و منظم و هدفمند برای جذب و بروز کارایی هنرمند در درجه نخست و متعاقباً جلب تماشاگر و جاناندازی این نوع نمایش‌های مردمی، با زبان عام، در قالب فرهنگ، سنن، آداب و آیین‌های ایرانی تصویرسازی‌های جذاب و چشم‌نواز، پرهیز از روابط و مناسبات نامأنوس صحنه‌ای، در پیچه‌های امیدبخش به روی تئاتر دینی و دفاع مقدس به عنوان جلوه‌های انسانی دیگری از هنر نمایش در کشور ما خواهد گشود. در سال‌های پیش و پس از جنگ هشت‌ساله تحمیلی، نمایشنامه‌های متعدد و به ظاهر متنوعی به بهانه‌های مختلف توسط نهادهای فرهنگی و دانشگاهی چاپ و منتشر شده، هزینه‌های سنگینی هم بابت آن‌ها صرف شده است، اما برآیند آن همه، دریغ از ظهور درام‌نویسی قابل، دو سه تینی هم که آمدند و آثاری در این فضا تجربه کردند و آثارشان پر بدک نبود، جرقه‌ای زدند و نمی‌دانم چرا و به سرعت کم‌فروغ شدند! این گمشده‌های زود هنگام و دیرباور، حاصل نگاه حاشیه‌ای، آماری و بیلابلی برنامه‌نویسان و حامیان فرهنگی ما می‌باشند که حوصله نکردند! هم‌سو با آمار و ارقام به ریشه‌ها بپردازند. درام‌نویسان جوان



جایگاه دست‌نیافتنی اوست که درام‌نویس جوان ما از روی بدفهمی و درک نادرست، از رزمنده‌ای که به دلایل بسیار دچار لطمات شدید روحی و روانی حاصل از جنگ شده، شبه مجهولی تصویر شود که حرکات و اعمال او اسباب تفریح تماشاگر را فراهم کند! متأسفانه غالب آثار خام‌اندیشانه از همین نوع دست‌مایه‌های تکراری و حقارت‌آمیز، سرچشمه گرفته. با این همه معتقدم تئاتر با تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌های قدرتمندی که در درون خود دارد حتی بیش از سایر پدیده‌ها و مظاهر هنری، قادر است جلوه‌های بدیعی از ابعاد پیدا و پنهان موضوع دفاع مقدس را در عالی‌ترین اشکال ممکن، برای آیندگان به یادگار بگذارد. همچنان که در گنجینه ادبیات نمایشی دنیا، درام‌نویسان بزرگی در موضوع جنگ آثاری بزرگ و به یادماندنی به نسل‌های بعد از خود عرضه کرده‌اند.

و خلاق با اندیشه‌های خوب و بکر درخشیدند و سپس به امان خدا رها شدند! باید به خاطر بسپیریم نسل جست‌وجوگر آینده در پی ردیابی نقش و سهم ادبیات‌نویس نمایش ایرانی است. تصویر و تصور آن همه سلحشوری قدرت و تقدس، اسلام‌گرایی و معنویت‌خواهی در چند نمایشنامه کوتاه‌مدت، که مقداری عور و اطوار هم، چاشنی‌اش شده، نه تنها دربرگیرنده حتی بخش کوچکی از آن همه عظمت و بزرگی نیست! که صدای چند افکت تیر و توپ از داخل یک ضبط لکنده، چیدن ناشیانه چند عدد کیسه کاه به جای سنگر و تصویر حقیرانه فضایی تکراری و ناباورپذیر از میدان‌ها و جبهه‌های جنگ، نه تنها به موضوع دفاع مقدس عزت نمی‌بخشد، ناخواسته روح و آرمان دفاع مقدس به بازی گرفته می‌شود! حماسه‌آفرینی رزمنده‌ای که حیرت جهانی را برانگیخته، عین بی‌ادبی و بی‌حرمتی به مقام و

